



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

The Face of Evil: Beshallach

چهره شر: بشالخ

پس از ۱۱ سپتامبر وقتی وحشت و آسیب روحی، اندکی کاهش یافت، آمریکایی ها از خود پرسیدند که چه اتفاقی افتاد و چرا؟ آیا این یک بلا بود؟ یک تراژدی؟ یک جنایت؟ یک عملیات جنگی؟ این رویداد به هیچ یک از نمونه های موجود شباهت نداشت. و چرا اتفاق افتاد؟ پرسش در مورد القاعده اغلب این بود: "چرا آنها از ما نفرت دارند؟"

یک متفکر آمریکایی به نام لی هریس در گرماگرم این رویداد دو کتاب نوشت: *تمدن و دشمنانش* و *خودکشی عقل*^۱ که از جمله پاسخ های تفکر برانگیز آن دهه بودند. دلیل این پرسش ها و ناکامی در یافتن پاسخ از دید هریس این بود که ما در غرب مفهوم دشمن را

¹ Lee Harris, *Civilization and Its Enemies: The next Stage of History*. New York: Free Press, 2004. *The Suicide of Reason*, New York: Basic Books, 2008.

فراموش کرده بودیم. سیاست لیبرال دمکراتیک و اقتصاد بازار آزاد، گونه ای از اجتماع، شیوه ای از تفکر و شخصیت های خاص را شکل می دهد. در مرکز آنها مفهوم بازیگر عاقل و شخصی قرار دارد که اعمال را با توجه به پیامدهای آنها قضاوت می کند و بهترین گزینه را برمی گزیند. چنین فردی باور دارد که برای هر مشکلی یک راه حل هست و برای هر جدالی، یک توافق. راه دستیابی به آن نشستن، معامله کردن و انجام هر کار متعادلی است که برای همه خوب باشد. در چنین دنیایی هیچ دشمنی وجود دارد، فقط اختلاف منافع هست. به قول هریس یک دشمن "دوستی است که برای او به اندازه کافی خوبی نکرده ایم". در دنیای واقعی اما همه لیبرال دمکرات نیستند. یک دشمن "کسی است که حاضر است بمیرد تا تو را بکشد. و هرچند درست است که دشمن همیشه به دلیلی از ما متفر است، این دلیل او است و نه دلیل ما." او دنیایی متفاوت با ما را می بیند و ما در آن دنیا دشمن هستیم.

هریس به این پرسش که چرا آنها از ما متفر هستند پاسخ می دهد: "آنها از ما متفر هستند زیرا ما دشمن آنها هستیم."²

درست و غلط دیدگاه هریس هر چه باشد، نکته کلی او صحیح و عمیق است. ما می توانیم کورذهن شده، فکر کنیم روشی که ما، جامعه، فرهنگ و تمدن ما امور را می بیند، تنها راه دیدن است و یا دستکم تنها راهی است که اگر حق انتخاب آن باشد باید برگزیده شود. فقط شکست کامل در درک تاریخ اندیشه ها می تواند ریشه این خطا باشد و این خطایی خطرناک است. وقتی رهبر آرتک ها به نام مونتروما در سال ۱۵۲۰ کورتس رهبر گروه اعزامی اسپانیا را ملاقات کرد برداشتش این بود که با مردی متمدن از یک ملت متمدن دیدار می کند. اشتباه او به قیمت زندگی اش و پس از یک سال به قیمت نابودی تمدن

² Ibid., xii-xiii.

آزتك ها انجاميد. همه دنيا را آن گونه كه ما مي بينيم، نمي بينند و به قول ريچارد ويور: "مشكل بشريت اين است كه فراموش مي كند صورت جلسه هاي قبلي را بخواند."³

اين امر اهميت دستوري كه در آخر پاراشاي اين هفته آمده را آشكار مي سازد. بني اسرائيل از خطر مهيب اربه هاي سپاه مصر كه تكنولوجي برتر زمان بود، نجات يافته بودند. دريا به گونه اي معجزه آسا شكافته شد و بني اسرائيل از آن عبور كردند، اربه هاي مصريان در گل فروشدند و ديگر نتوانستند جلو بروند يا عقب نشيني كنند، از اين رو با برگشت امواج آب غرق شدند.

بني اسرائيل سرودي سر دادند و سرانجام به نظر رسيد كه آزاد شده اند، اما اتفاقي غيرمنتظره افتاد. دشمن جديدي به نام عمالق كه گروهی بيابانگرد بودند به آنها حمله كرد. موسی به يهوشوع دستور داد تا قوم را در جنگ رهبري كند. آنها جنگيدند و پيروز شدند. اما تورات روشن مي كند كه اين جنگي معمولی نبود:

سپس خدا به موسی گفت: اين را بر توماری بنويس همچون اتفاقي كه يادآوری شود و مطمئن شو كه يهوشوع آنها مي شنود، زيرا من يكسره نام عمالق را از زير آسمان ها پاك مي كنم. موسی قربانگاهی ساخت و آنها چنين ناميد: خداوند پيشتاز سپاه من است. او گفت: قدرت بارگاه الهی در كار خواهد بود. خداوند در جنگ با عمالق خواهد بود در تمام نسل ها. (خروج ۱۴-۱۶:۱۷)

اين يکی از عجيبترين گفته هاست و در تقابل آشكار است با لحنی كه تورات در مورد مصريان سخن می گوید. عمالق در طول زندگي موسی تنها يك بار به بني اسرائيل حمله كردند. مصريان در مدتی معين به بني اسرائيل ستم کرده، آنها را به بردگی گرفتند و نسل

³ Weaver, *Ideas Have Consequences* (Chicago: University of Chicago Press, 1948), p. 176.

کشی‌کندی را با کشتن نوزاد پسر بنی اسرائیل آغاز کردند. تمام متن روایت، حاکی از آن است که اگر ملتی را بتوان همچون نماد شر تعیین کرد، همانا ملت مصر است.

اما معکوس آن درست است. در سفر تثئیه در تورات آمده: "از یک مصری نفرت نداشته باش، زیرا در سرزمین او بیگانه بودی" (تثئیه ۲۳:۸). اندکی بعد موسی دستور مربوط به عمالق را تکرار می‌کند و جزئیات مهمی به آن می‌افزاید:

به یاد بیاور که عمالق در طول راه با تو چه کردند وقتی از مصر خارج شدی. زمانی که فرسوده و خسته بودی در سر راه به همه کسانی که در عقب شما حرکت می‌کردند، حمله بردند. آنها هیچ ترسی از خدا به دل نداشتند... شما باید نام عمالق را از زیر آسمان‌ها محو کنید. فراموش نکنید! (تثئیه ۱۷-۱۹:۲۵)

به ما توصیه شده که از مصریان نفرت نداشته باشیم، اما هیچ گاه عمالق را فراموش نکنیم. چه فرقی دارند؟ ساده‌ترین پاسخ در گفته حکیمان تلمودی در *اند‌رزهای پدران* آمده: "وقتی عشق به دلیل خاصی باشد، با از میان رفتن آن دلیل، عشق نیز از بین می‌رود. اگر عشق به دلیل خاصی وابسته نباشد، هرگز از بین نمی‌رود."^۴ همین در مورد نفرت صادق است. "وقتی نفرت به دلیل خاصی وابسته باشد، با از بین رفتن آن دلیل، نفرت نیز از بین می‌رود."^۵ نفرت بی دلیل و بی پایه هرگز از بین نمی‌رود.

مصریان به بنی اسرائیل ستم کردند چون فرعون گفت: "بنی اسرائیل دارند در برابر ما پرشمار و بیش از حد قوی می‌شوند." (خروج ۱:۹)

^۴ Mishnah Avot 5:16.

^۵ Mishnah Avot 5:16.

به بیانی دیگر نفرت آنها برخاسته از ترس بود. نفرتی غیرعقلانی نبود. مصریان پیشتر مورد حمله قومی بیگانه به نام هیکسوس قرار گرفته و شکست خورده بودند و خاطره آن دوره هنوز برای آنها زنده و دردناک بود. اما عمالق از سوی بنی اسرائیل مورد تهدید قرار نگرفته بودند. آنها به مردمی حمله کردند که "فرسوده و خسته" بودند، به ویژه آنهایی که در عقب جمعیت حرکت می کردند. خلاصه آنکه مصریان از بنی اسرائیل می ترسیدند چون آنها قوی بودند. عمالق به آنها حمله کردند چون ضعیف بودند.

به بیان امروزی، مصریان بازیگران ملی بودند و عمالق چنین نبودند. با بازیگران عاقل می توان به توافق صلح رسید. مردم درگیر جنگ سرانجام درمی یابند که فقط آنها نیستند که دشمن خود را نابود می کنند، بلکه خود را نیز از بین می برند. این چیزی است که مشاوران فرعون پس از هفت ضربه اول گفتند: "آیا متوجه نیستی که مصر ویران شده است؟" (خروج ۱۰:۷) زمانی فرامی رسد که بازیگران عاقل متوجه می شوند که برای منافع خود دست به خودتخریبی زده اند و در نتیجه راه های همکاری را می آموزند.

اما بازیگران غیرعاقل این گونه نیستند. امیل فکنهایم یکی از بزرگترین متخصصان الهیات پس از هولاکاست شرح داد که نزدیک پایان جنگ دوم جهانی آلمانی ها قطارهایی که باید آذوقه به ارتش آنها می رساندند را برای بردن یهودیان به اردوگاه های مرگ به کار گرفتند. آنها به اندازه ای زیر تاثیر نفرت بودند که پیروزی خود را برای انجام کشتار منظم یهودیان اروپا به خطر انداختند. او نوشت که این شر به خاطر شر بود.⁶

⁶ Emil L. Fackenheim and Michael L. Morgan. *The Jewish Thought of Emil Fackenheim: A Reader*, Detroit: Wayne State University Press, 1987, p. 126.

کارکرد عمالق در حافظه جمعی یهودیان به قول لی هریس "تبلور دشمن" است. اما قانون یهود دو نوع عمل کاملاً متفاوت در مورد عمالق را بیان می کند. نخست، دستور فیزیکی جنگیدن با آنها: این دستور را شموئل به شائول داد که کامل اجرا نشد. آیا این دستور امروز نیز صادق است؟

پاسخ قاطع ربای ناحوم رابینویچ "نه" است.⁷ هارامبام [ربی مشه بن مایمون] بر آن بود که دستور نابودی عمالق تنها به شرطی بود که آنها از صلح سربازمی زدند و هفت قانون نوح را نمی پذیرفتند. او سپس افزود که این دستور دیگر قابل اجرا نیست، زیرا سناخریب آشوری ملت های شکست خورده را انتقال داد و تبعید کرد تا دیگر ممکن نباشد قومیت هیچ یک از ملت های اولیه را که دستور جنگیدن با آنها داشتند، بازشناسند. هارامبام همچنین در راهنمای سرگشتگان [دلالت الحائرین] نوشت که آن دستور تنها برای مردمی با یک تبار خاص قبیله ای بوده است. و نباید به طور کلی برای دشمنان یا کسانی که از یهودیان نفرت دارند، به اجرا گذاشته شود. پس دستور جنگیدن با عمالق دیگر صادق نیست.

اما یک دستور بسیار متفاوت هست که می گوید عمالق را به یاد داشته باش و فراموش نکن و ما هر سال آن بخش را در سفر تثنیه در شبات پیش از پوریم، شبات زاخور، می خوانیم، زیرا هامان آگاهی را از اخلاف شاه عمالق اگاگ می داند. عمالق بیشتر به یک نماد تبدیل شده اند تا یک این که یک واقعیت باشند.

یهودیت با تقسیم پاسخ به این شکل، تمایز آشکاری می گذارد میان یک دشمن دیرین که دیگر وجود ندارد با شر تجسم یافته در وجود دشمن که در هر زمان و مکانی می تواند برآمد کند. آسان است که در زمان های صلح شر پنهان در عمق قلب انسان را به فراموشی

⁷ Rabbi N L Rabinovitch, *Shu't Melumdei Milhama* (Maale Adumim: Maaliyot, 1993), pp. 22-25.

بسپاریم. هیچ زمانی بیش از سه قرن اخیر این امر صادق نبوده است. زایش روشنگری، مدارا، رهایی، لیبرالیسم، و حقوق بشر بسیاری از ملت‌ها از جمله یهودیان را متقاعد کرد که شر جمعی همانند عمالق منقرض شده است. شر در آن زمان بوده و نه حالا. آن دوران سرانجام به ناسیونالیسم، فاشیسم، کمونیسم، دو جنگ جهانی و بزرگترین شقاوت‌های تاریخ انسان علیه انسان ختم شد.

امروز، خطر بزرگ، تروریسم است. این گفته‌های فیلسوف سیاسی پرینستون مایکل والزر دقیقاً منطبق با شرایط هستند:

هر زمان تروریسم را می‌بینیم باید به دنبال شقاوت و ستمگری بگردیم... تروریست‌ها خواهان حکومت کردن هستند و قتل، شیوه آنهاست. آنها از خود، پلیس داخلی، جوخه‌های مرگ و آدم‌دزدی دارند. آنها از کشتن یا ارباب آن دسته از رفیقان خود آغاز می‌کنند که برابرشان می‌ایستند و اگر بتوانند همین کار را در میان مردمی می‌کنند که ادعای دفاع از آنها را دارند. اگر تروریست‌ها موفق بشوند، حکومت شقاوت به راه می‌اندازند و مردم آنها ناخواسته، هزینه‌های حکومت ترور را پرداخت می‌کنند.⁸

شر هیچ گاه نمی‌میرد و مانند آزادی باید همواره زیر مراقبت باشد. به ما دستور داده شده که به یاد بیاوریم، نه به خاطر گذشته، بلکه به خاطر آینده و نه برای انتقام، بلکه برعکس: برای دنیای خالی از انتقام و دیگر شکل‌های خشونت.

⁸ Michael Walzer, *Arguing About War*, Yale University Press, 2004, 64-65.

لی هریس کتاب تمدن و دشمنانش را با این کلمات آغاز می کند: "موضوع این کتاب فراموشی است"⁹ و به این پرسش می رسد: "آیا غرب بر فراموشی که دشمن هر تمدن موفق است غلبه می کند؟"¹⁰ از این رو است که به ما دستور داده شده به یاد بیاوریم و هرگز فراموش نکنیم عمالق را، نه چون آن مردمان تاریخی هنوز وجود دارند، بلکه از آن رو که جامعه ای از بازیگران عاقل گاهی خیال می کند که دنیا پر از بازیگران عاقلی است که می توان با آنها به توافق صلح رسید. اما همیشه این چنین نیست.

به ندرت یک پیام تورات برای آینده غرب و آزادی تا این اندازه صدق کرده است. موسی می خواهد بگوید که صلح حتی با مصر که ما را به بردگی گرفت و برای نابودی ما کوشید، ممکن است. اما صلح با کسانی ممکن نیست که به مردمان ضعیف حمله می کنند و از مردم خود که ادعای جنگیدن برای آنها دارند، آزادی را دریغ می دارند. آزادی بستگی به توانایی ما در به یاد آوردن دارد و هرگاه لازم باشد، رویارویی با "فرقه ابدی شقاوت پیشگان"¹¹، یعنی چهره عمالق در طول تاریخ. گاهی هیچ راه حل دیگری جز جنگیدن با شر و شکست دادن آن وجود ندارد. تنها این کار می تواند راهی به سوی صلح باز کند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian

⁹ Harris, *Civilization*, p. xi.

¹⁰ Ibid., p. 218.

¹¹ Ibid., p. 216.



www.RabbiSacks.org

[f](#) [t](#) [@](#) [v](#) @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved